

The study of dropping out and its correlation with the absence and gender in UACECR¹ English language learners [In Persian]

Farzaneh Mousavi ^{*1}, Javid Fereidoni ²,Sajad Cheraghian ³

¹ PhD student in Linguistics, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran

² Assistant Professor of the Language Department of the University of Medical Sciences, Urmia, Iran

³ Master of Mechatronics, Islamic Azad University, Ahar, Iran

***Corresponding author:** farzaneh_mousavi@atu.ac.ir

Received: 24 Apr, 2022

Revised: 25 Jun, 2022

Accepted: 07 Mar, 2023

ABSTRACT

An important issue in learning a second language is to withdraw from learning the second language which affects directly the learning quality and arriving at educational objectives and its adverse consequences have been always aimed at language learners. Therefore, studying the effective factors in this social complex issue to take appropriate prohibitory strategies seems necessary. The statistical population of this study constitutes of 800 language learners of UACECR. The volume of the statistical sample was considered 261 persons using Morgan Table and with a 95% confidence coefficient. After arranging the statistical population based on the total score and given the provided categorization in this article, 261 statistical samples were selected with a simple random method from the first, third, and fourth quarters. The samples were composed of 12 to 18 years old boy and girl learners at the elementary level. The effect of the "gender" factor was studied in addition to the correlation between "absence" and "withdrawal of learning" factors. For this purpose, the samples were separated into two groups "the language learners with a total score higher than 90" and "the language learners with a total score lower than 80". The study's assumptions were studied using the chi-square test at SPSS V.24 software. The results of obtained data analysis indicated that the total absence coefficient of the boys is 123.2% which is 15.1% higher than the total girls. It is worth noting that girls in the diligent group absented 26.8% less, and the girls in the less diligent group absented 10.6% more compared to their boys' counterpart

¹ Urmia Academic Center for Education, Culture and Research.

group. Meanwhile, the less diligent boys and girls absented 48% and 10.6% more compared to their same gender in the diligent group. The relative percentage indicated the learning withdrawal of the studied groups to the total complex. As indicated, 19.95 of the girls in the studied population withdraw from learning the language in the next term of which 27.6% were related to the less diligent group and 47.4% were related to the diligent boys' group. The coefficient of absence and learning withdrawal were significantly correlated with 0.048 and 0.011 respectively for diligent and less diligent groups at a 5% level. No significant correlation was seen among other variables at the 5% level. It can be also said that although according to structural strain theory, totally boys are more subjected to language learning withdrawal, this is completely reversed in the "less diligent" girl group. In other words, this group of girl language learners even withdraw more compared to their boy counterparts. Finally, it seems that the "absence" variable can be considered an appropriate factor to predict language learning withdrawal of English learners.

Keywords: Second language learning, Learner's absence, Learning withdrawal, Language learner's gender, Chi-square test, UACECR.

بررسی انصراف از یادگیری و همبستگی آن با متغیرهای غیبت و جنسیت در زبان انگلیسی آموزان جهاد دانشگاهی ارومیه

فرزانه موسوی^{۱*}، جاوید فریدونی^۲، سجاد چراغیان^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲. استادیار گروه زبان دانشگاه علوم پزشکی، ارومیه، ایران

۳. کارشناس ارشد مکاترونیک، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران

*نویسنده مسئول مقاله Email: farzaneh_mousavi@atu.ac.ir

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۶

اصلاح: ۱۴۰۱/۰۴/۰۴

دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۴

چکیده

یکی از مسائل حائز اهمیت در یادگیری زبان دوم، انصراف از یادگیری است که تاثیر مستقیمی در کیفیت یادگیری و رسیدن به اهداف آموزشی دارد و همواره پیامدهای نامطلوب ناشی از آن، متوجه زبان آموزان بوده است. از این رو بررسی عوامل موثر در این مسئله پیچیده اجتماعی، به منظور اتخاذ راهکارهای بازدارنده مناسب ضروری به نظر می رسد. جامعه آماری پژوهش متشکل از ۸۰۰ نفر زبان انگلیسی آموز جهاد دانشگاهی شهر ارومیه بود که با استفاده از جدول مورگان و با ضریب اطمینان ۹۵٪ حجم نمونه آماری ۲۶۱ نفر در نظر گرفته شد. پس از مرتب سازی جامعه آماری برحسب نمره کل و با توجه به طبقه بندی ارائه شده در مقاله، تعداد ۲۶۱ نفر نمونه آماری به روش انتخاب تصادفی ساده از سه چارک اول، سوم و چهارم در نظر گرفته شدند. نمونه ها متشکل از زبان انگلیسی آموزان دختر و پسر سطح مقدماتی در محدوده سنی ۱۲ تا ۱۸ سال بودند. علاوه بر بررسی همبستگی میان متغیرهای «غیبت» و «انصراف از یادگیری»، تاثیر عامل «جنسیت» بر آنها را نیز بررسی گردید. در این راستا با تفکیک نمونه ها به دو گروه «گروه زبان آموزان با نمره کل بالاتر از ۹۰» و «گروه زبان آموزان با نمره کل کمتر از ۸۰»، فرضیات مسئله و متغیرهای آن، با استفاده از آزمون خی-دو و در نرم افزار «SPSS V.24» مورد بررسی قرار گرفته و در نتیجه تحلیل داده های بدست آمده ضریب غیبت کل پسران را ۱۲۳/۲٪ نشان می دهد که ۱۵/۱٪ بیشتر از کل دختران

است. نکته قابل توجه این است که دختران گروه کوشا ۲۶/۸٪ کمتر و دختران گروه کمترکوشا ۱۰/۶٪ بیشتر از پسران هم گروه خود غیبت می کنند همچنین دخترها و پسرهای کمترکوشا نسبت به هم جنس های خود در گروه کوشا به ترتیب ۴۸٪ و ۱۰/۶٪ غیبت بیشتری داشته اند. درصد نسبی انصراف از یادگیری گروه های مورد مطالعه نسبت به درصد کل مجموعه را نشان می دهد. همانطور که مشاهده می شود، ۱۹/۹٪ از دختران جامعه مورد مطالعه از یادگیری زبان در ترم بعد انصراف داده اند، که در این بین ۳۸/۹٪ متعلق به گروه دختران کمترکوشا و ۲۶/۸٪ متعلق به گروه دختران کوشا هستند. از سویی دیگر در جامعه کل ۳۲/۰٪ از پسران از یادگیری زبان در ترم بعدی انصراف داده اند که از این میزان ۲۷/۶٪ مربوط به گروه کمترکوشا و ۴۷/۴٪ از انصراف دهندگان مربوط به گروه پسران کوشا می باشند. ضریب غیبت و انصراف از یادگیری به ترتیب در گروه های کوشا و کمترکوشا با مقادیر ۰/۴۸ و ۰/۱۱ در سطح ۵٪ دارای همبستگی معنی دار می باشند و مابین سایر متغیرها همبستگی معنی داری در سطح ۵٪ مشاهده نشد. همچنین می توان گفت که اگرچه مطابق نظریه فشار ساختاری، در مجموع پسران بیشتر از دختران در معرض انصراف از یادگیری زبان خارجه قرار دارند، ولی این مسئله در گروه دختران «کمترکوشا» کاملاً معکوس است. به عبارتی دیگر این گروه از زبان آموزان دختر، حتی بیشتر از پسران همگروه خود انصراف از یادگیری داشته اند. در نهایت به نظر می رسد متغیر «غیبت» بتواند به عنوان معیار مناسبی برای پیش بینی انصراف از یادگیری زبان انگلیسی آموزان در نظر گرفته شود.

واژگان کلیدی: یادگیری زبان دوم، غیبت زبان آموز، انصراف از یادگیری، جنسیت زبان آموز، آزمون خن-دو، جهاد دانشگاهی ارومیه

۱- مقدمه

در بین صاحب نظران عوامل موثر بر بهبود کیفیت آموزشی همواره مورد بحث بوده است. یکی از مسائل حائز اهمیت در یادگیری زبان دوم، انصراف از یادگیری است که تاثیر مستقیمی در کیفیت یادگیری دارد. جامعه ی زبان انگلیسی آموزان همواره در معرض انصراف از یادگیری قرار دارند و محققین همواره در بررسی تاثیر مولفه های موثر بر انصراف از یادگیری مانند جنسیت و غیبت کوشیده اند. انصراف از تحصیل عبارت است از وقوع ترک تحصیل زودرس (معیری، ۱۳۷۱). فرهنگ لغات کمبریج انصراف از یادگیری را انصراف از رفتن به کلاس، پیش از اتمام دوره تعریف

می‌کند (کمبریج، ۲۰۲۱). وزارت آموزش و پرورش کانادا نیز ترک‌تحصیل را اینچنین تعریف می‌کند: ترک‌تحصیل عبارت است از ترک مدرسه بدون دریافت مدرک دیپلم وعدم ثبت نام در ترم بعدی (وزارت آموزش و پرورش کانادا، ۲۰۲۱).

هشت تئوری اصلی در زمینه انصراف‌از یادگیری مطرح است که می‌توان آنها را به دو دسته کلی فرایندگرا و پیامدگرا دسته‌بندی کرد. نظریه‌های فرایندگرا استدلال می‌کنند که زمان عامل اصلی در گام‌های تدریجی دانشجو برای ترک‌تحصیل است. از طرف دیگر، نظریه‌های پیامدگرا معتقدند که گرچه زمان مهم است، عوامل متعددی در طی دوران تحصیل نیز وجود دارند که برآیند آنها می‌تواند منجر به شکست تحصیلی و انصراف‌از یادگیری گردد. پنج نظریه فرایندگرا وجود دارد. این نظریه‌ها عواملی را که می‌توانند منجر به ترک‌تحصیل شوند را مطرح می‌سازند. (۱) شکست‌ها و ناکامی‌ها، (۲) عدم احساس تعلق به مدرسه و همکلاسی‌ها (فین، ۱۹۸۲)، (۳) بستر خانواده‌گی مبتلا به فقر فرهنگی و مالی که خود می‌تواند منجر به از دست دادن حس حمایت خانوادگی در دانش‌آموز گردد؛ (۴) مسائل مرتبط با جنسیت، قومیت و وضعیت اقتصادی-اجتماعی که می‌تواند سطوح تمرکز دانش‌آموز را به حداقل برساند؛ (۵) پیشرفت تحصیلی ضعیف و افت یادگیری (باتین و همکاران، ۲۰۰۰). همچنین سه نظریه پیامدگرا وجود دارد که هر سه آنها با رفتارهای انحرافی مرتبط‌اند. برخی از آنها بر عواملی همچون (۱) رفتارهای انحرافی در اشکال مختلف سوء‌مصرف مواد، سرقت و یا رفتارهای متناقض آکادمیک (مانند بارداری در نوجوانان)، (۲) روابط با همسالان ترک‌تحصیل کرده یا افراد منحرف (باتین و همکاران، ۲۰۰۰)، (۳) تداوم در رفتارهای منفی (هانون، ۲۰۰۳) که ترک‌تحصیل نتیجه قریب‌الوقوع این رفتارها است، تاکید دارند.

نظریه واسطه‌مندی علمی، بیان می‌کند که پیشرفت تحصیلی شاخص اصلی منجر به موفقیت یا ترک‌تحصیل است و پیشرفت تحصیلی ضعیف می‌تواند منجر به رفتارها یا خصوصياتی شود که به صورت غیرمستقیم ترک‌تحصیل را نتیجه دهند (باتین و همکاران، ۲۰۰۰). براساس این نظریه بهترین عامل پیشبینی‌کننده ترک تحصیل، می‌تواند نتایج ضعیف درسی باشد که اکثراً در قالب نمرات آزمون‌های استاندارد یا نمره کل نمود می‌یابد. البته بیشترین تاکید این نظریه بر پیوند دانش آموز و مدرسه است که این پیوند را در ارتباط تنگاتنگی با عملکرد دانش‌آموز و میزان انگیزه و ارتباط وی با مدرسه توصیف می‌کند. به عبارتی دیگر، در این نظریه نتایج ضعیف درسی می‌تواند

به معنی پیوند ضعیف با مدرسه باشد که خبر از قریب الوقوع بودن انصراف از تحصیل دارد (باتین و همکاران، ۲۰۰۰). پژوهش‌های دیگری نیز همبستگی مستقیم میان متغیرهای حضور در کلاس، نمرات کلاسی و به طور کلی کیفیت یادگیری را مورد تأیید قرار می‌دهند (فریدمن و همکاران، ۲۰۰۱؛ کرید و همکاران؛ گامپ، ۲۰۰۴؛ ورزشی و همکاران، ۱۳۸۸).

یکی دیگر از نظریه‌های مطرح در موضوع انصراف از یادگیری نظریه فشار ساختاری است. آخرین نظریه‌ای که توسط باتین و همکاران (۲۰۰۰) در این موضوع ارائه گردید و بر مسائل جمعیت شناختی، قومیتی، خانوادگی و جنسیتی تمرکز دارد (رامبرگر و همکاران، ۲۰۰۸). بر اساس این نظریه پسران به خصوص در خانواده‌هایی با بستر ضعیف اقتصادی- اجتماعی بیشتر از دخترها در معرض انصراف از تحصیل قرار دارند (رامبرگر، ۱۹۸۷). البته شاید بتوان ریشه این موضوع را در التزام کمتر به مدرسه و نیز انگیزه کمتر تحصیلی در پسران جستجو کرد.

در همین راستا تحقیق حاضر با تفکیک جامعه‌ی آماری مورد تحقیق به دو دسته‌ی «گروه زبان‌آموزان کوشا» و «گروه زبان‌آموزان کمترکوشا»، در بررسی روابط بین دو متغیر «غیبت» و «انصراف از یادگیری» در تقابل با عامل جنسیت زبان‌آموز است.

۲- پیشینه پژوهش

اولین مطالعات در مورد ترک تحصیل از اوایل سال ۱۹۲۷ توسط فولر با نامگذاری "ترک مدرسه" آغاز شد که در آن زمان از این موضوع به عنوان یک مشکل روانشناختی منجر به حقارت ذهنی یاد می‌شد. سال‌ها بعد باخمن و جرال (۱۹۷۲) علاوه بر اینکه بر اهمیت بیشتر مسئله تأکید می‌کنند، آن را با عبارت "علامتی برای سایر مشکلات آتی زندگی" توصیف می‌نمایند. بعدها تحقیقات جینوز (۱۹۹۷) در ایالت کبک کانادا نشان داد که ۹۵٪ از دانش‌آموزانی که ترک تحصیل کرده‌اند، از جامعه رنگین پوستان و یا خانواده‌های از سطح اجتماعی یا مالی پایین بوده‌اند، که این موضوع تأثیر فقر و جایگاه اجتماعی را در ترک تحصیل بیش از پیش نمایان می‌کرد. در مطالعات بعدی عوامل دیگری مانند تکرار یک مقطع تحصیلی [در جازدن]، انواع اختلال یادگیری و ناتوانی‌های جسمی نیز مورد بررسی قرار گرفتند (گابلز و همکاران، ۲۰۱۹).

در این بین توجه محققان بر نشانه‌های وقوع انصراف از یادگیری نیز معطوف گردید. یکی از این نشانه‌ها که در طی دوره آموزشی نمود می‌یافت کاهش میزان ساعات حضور دانش‌آموز در کلاس بود. رامبرگر و لارسن (۱۹۹۸) معتقد بودند که غیبت، بارزترین شاخص علاقه‌مندی دانش‌آموزان

است و در نتیجه این کاهش علاقه‌مندی، می‌تواند با ترک تحصیل همراه شود. شاید بتوان گفت عواملی همچون نگرش منفی به کلاس، سوء مصرف مواد، مشکلات درونی و برون شخصیتی نوجوان و نیز درگیری والدین و مدرسه از جمله اساسی‌ترین ریشه‌های شکل‌گیری غیبت در نوجوانان است (گابلز و همکاران، ۲۰۱۹).

می‌توان گفت اغلب تحقیقات پیشین تأیید می‌کنند که افزایش تعداد غیبت در طول یک ترم یادگیری، تأثیر مستقیمی بر افت کیفیت یادگیری دارد. در این زمینه آثار اولین تحقیقات در جامعه دانشجویان رشته اقتصاد دیده می‌شود. تقریباً در تمامی این پژوهش‌ها محققین بر اهمیت متغیر غیبت تأکید داشته و البته خاطر نشان می‌کنند که افزایش تعداد غیبت صرفاً زمانی باید مورد توجه قرار گیرد که از چهار جلسه در طول ترم تجاوز کند (دوردن و الیز، ۲۰۰۱؛ بکر، ۲۰۱۰؛ ماربورگر، ۲۰۰۶).

بعدها وجود این ارتباط در دانشجویان سایر رشته‌های تحصیلی مانند روانشناسی نیز مورد تأیید قرار گرفت و به طوری که به نظر می‌رسید میزان غیبت کلاسی نمود واضحی از نمره‌نهایی دانشجویان است (کلامپ و همکاران، ۲۰۰۳؛ چن و لین، ۲۰۰۸). کرد و همکاران در سال ۲۰۱۰ با اجرای یک پژوهش فراگیر در جامعه آماری متشکل از ۲۸۰۴۳ نفر دانش‌آموز و با بهره‌گیری از پایگاه داده‌ای گردآوری شده از ۶۸ مقاله علمی، کوشیدند تا وجود ارتباط معنی‌دار میان متغیرهای «حضور در کلاس»، «نمرات فعالیت کلاسی» و «نمره کل» زبان‌آموزان را بررسی نمایند. نتیجه مطالعات آنان وجود همبستگی قوی را میان متغیرهای «حضور در کلاس» و «نمرات نهایی» زبان‌آموزان را تأیید می‌کرد. در تحقیقی دیگر، گارسیا و ویز، در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۵ در راستای طرح ارزیابی ملی پیشرفت آموزشی کشور آمریکا دریافتند که یکی از هر سه دانش‌آموزی که به میزان سه تا پنج جلسه غیبت در ماه دارد، بین ۰/۳ تا ۰/۶ نمره کمتری در آزمون درسی کسب می‌کند (گارسیا و ویز، ۲۰۱۸).

در زمینه بررسی تأثیر غیبت در جامعه زبان‌آموزان، کاندلی و همکاران (۲۰۱۰) پژوهشی را در جامعه آماری ۱۳ نفره از زبان‌آموزان نوجوان، منتخب از ۷ ایالت آمریکا را با رصد مداوم فعالیت کلاسی و حضور آنان در کلاس‌های آموزش زبان انگلیسی، در دوره‌ای ۲ ساله انجام دادند. آنان در بررسی خود به این نتیجه رسیدند که میزان حضور کلاسی در بهبود کلی مهارت‌های

یادگیری زبان آموزان و بخصوص مهارت خواندن آنان موثر است. آنان همچنین در نتیجه پژوهش خود اضافه می‌کنند که به ازای هر ۱۰ درصد افزایش حضور کلاسی، نمره درک مطلب زبان آموزان می‌تواند به میزان ۰/۲ می‌تواند افزایش یابد.

در تحقیقی دیگر و جامعه زبان آموزان کالج شمالی کشور کانادا فای و همکاران (۲۰۱۳)، دریافتند که عدم حضور دانش آموزان در کلاس به طور جدی بر یادگیری مهارت‌های زبانی آنان تاثیرگذار است. بطوریکه دانشجویان حاضر در کلاس تنها به سؤالات آزمون بهتر پاسخ دادند، بلکه دانش و تسلط بر زبان‌شان را نیز بهتر از دانش آموزان غایب نشان دادند (فای و همکاران، ۲۰۱۳). این نتایج در پژوهش انجام شده توسط ورزشی و همکاران (۱۳۸۸) در جامعه زبان آموزان دانشگاه پیام نور ایران نیز مورد تأیید قرار می‌گرفت. چنانچه آنان نیز در بررسی خود دریافتند که ارتباطی معنی‌دار و مستقیمی میان حضور کلاسی و موفقیت زبان آموزان وجود دارد (ورزشی و همکاران، ۱۳۸۸).

از آنجا که تحلیل داده‌های بدست آمده در پژوهش گارسیا و ویز (۲۰۱۸) پیرامون طرح «ارزیابی ملی پیشرفت آموزشی» کشور آمریکا اختلاف قابل توجهی را در میزان غیبت پسران و دختران گزارش نمی‌کرد، بر همین اساس به نظر می‌رسید که شاید میزان انصراف از یادگیری دختران و پسران نیز اختلاف معنی‌داری نداشته باشد. فرضیه‌ای که بعدها در سال ۲۰۱۹ در مرکز تحقیقات آموزشی ایالات متحده آمریکا مورد تأیید قرار گرفت. نتایج این مطالعات در بین سال‌های ۱۹۷۲ تا ۲۰۱۹ به وضوح نشان می‌داد که تفاوت معنی‌داری در انصراف از یادگیری دانش آموزان دختر و پسر محدوده سنی ۱۵ تا ۲۴ سال وجود ندارد (مکفارلند و همکاران، ۲۰۲۰).

۳- روش پژوهش

بر اساس نظریه واسطه‌مندی علمی، ارتباط مستقیمی میان «نمرات کلاسی» و «انصراف از یادگیری» وجود دارد، و نیز از سویی دیگر اغلب پژوهش‌ها همبستگی معنی‌دار میان متغیرهای «نمرات کلاسی» و «غیبت» را گزارش می‌کنند بنابراین به نظر می‌رسد بررسی همبستگی میان دو متغیر «غیبت» و «انصراف از یادگیری» نتایج قابل توجهی را ارائه دهد. همچنین نتیجه تحقیقات اخیر مکفارلند و همکاران (۲۰۲۰)، نشان داد که برخلاف نظریه فشار ساختاری، تفاوت معنی‌داری در انصراف از یادگیری دختران و پسران نمی‌توان یافت. در حالی که این نظریه بیان می‌داشت که پسران نرخ انصراف از یادگیری بیشتری نسبت به دختران دارند، از این رو راستی

آزمایی نظریه فشارساختاری در جامعه زبان‌آموزان ضروری به نظر می‌رسد. این تحقیق از نوع کاربردی به‌روش توصیفی-همبستگی است، که علاوه بر اندازه‌گیری و مقایسه متغیرها، میزان همبستگی آنها با یکدیگر را نیز مقایسه می‌نماید و هدف از آن بررسی همبستگی متغیرهای «غیبت» و «انصراف از یادگیری» و نیز راستی‌آزمایی نظریه فشار ساختاری در جامعه زبان‌آموزان جهاد دانشگاهی ارومیه است که می‌کوشد به دو پرسش اصلی مسئله پاسخ دهد:

۱) آیا ارتباط مستقیم معنی‌داری میان متغیرهای «غیبت» و «انصراف از یادگیری» زبان انگلیسی‌آموزان وجود دارد؟

۲) آیا پسران بیشتر از دختران در معرض انصراف یادگیری زبان انگلیسی قرار دارند؟

در همین راستا و برای پاسخ به پرسش‌های پژوهش می‌توان فرضیات زیر را در نظر گرفت:

۳) ارتباط مستقیم معنی‌داری میان متغیرهای «غیبت» و «انصراف از یادگیری» در هر دو گروه دختران و پسران انگلیسی‌آموز وجود دارد.

۴) انصراف از یادگیری در جامعه زبان انگلیسی‌آموزان دختر کمتر از پسران است.

شیوه‌نامه آموزشی در ایران به‌صورت ارزشیابی توصیفی شامل اهداف آموزشی - تربیتی در ابعاد مختلف بوده و بر مبنای توجه معلم به‌رشد همه جانبه درسی می‌باشد و اعلام نتایج در طیف چهاردرجه‌ای «خیلی خوب»، «خوب»، «قابل قبول» و «نیازمند به آموزش و تلاش بیشتر» ارائه می‌شود (کیامنش و همکاران، ۱۳۹۴). بنابراین با توجه به اینکه در جامعه آماری پژوهش نمره کمتر از ۷۰ به معنی مردودی زبان‌آموز لحاظ می‌شود، لذا طبقه‌بندی توصیفی زیر را می‌توان در نظر گرفت و نمرات «خیلی خوب» که در چارک بالای قبولی قرار دارند را به‌عنوان گروه «زبان‌آموزان کوشا» و زبان‌آموزان با نمرات طیف «قابل قبول» که در چارک پایین قبولی جای می‌گیرند را به همراه زبان‌آموزان «نیازمند به آموزش و تلاش بیشتر» را در زیرمجموعه گروه «زبان‌آموزان کمتر کوشا» مطرح کرد.

جدول ۱. تطبیق کیفی و کمی ارزشیابی آموزشی

طیف	خیلی خوب	خوب	قابل قبول	آموزش و تلاش بیشتر	نیازمند به
-----	----------	-----	-----------	--------------------	------------

محدوده نمره	۹۰-۱۰۰	۸۰-۹۰	۷۰-۸۰	زیر ۷۰
----------------	--------	-------	-------	--------

جامعه آماری پژوهش متشکل از ۸۰۰ نفر زبان انگلیسی آموز جهاد دانشگاهی شهر ارومیه بود که با استفاده از جدول مورگان و با ضریب اطمینان ۹۵٪ حجم نمونه آماری ۲۶۱ نفر در نظر گرفته شد. پس از مرتب سازی جامعه آماری برحسب نمره کل و با توجه به طبقه بندی ارائه شده در جدول (۱)، تعداد ۲۶۱ نفر نمونه آماری به روش انتخاب تصادفی ساده از سه چارک اول، سوم و چهارم در نظر گرفته شدند. در این میان تعداد ۱۲۰ نفر از چارک اول یعنی «گروه زبان انگلیسی آموزان با نمره کل بیشتر از ۹۰» و ۱۴۱ نفر نمونه آماری از دو چارک سوم و چهارم یعنی «گروه زبان انگلیسی آموزان با نمره کل بین ۷۰ تا ۸۰» و «گروه زبان انگلیسی آموزان با نمره کل کمتر از ۷۰» انتخاب گردیدند. در این پژوهش به اختصار این دو گروه نمونه آماری به ترتیب «گروه زبان آموزان کوشا» و «گروه زبان آموزان کمترکوشا» نامیده خواهند شد. در نتیجه نمونه های آماری گروه «کوشا» و «کمترکوشا» به ترتیب ۱۲۰ و ۱۴۱ نفر بودند که از میان انگلیسی آموزان دختر و پسر سطح مقدماتی محدوده سنی ۱۲ تا ۱۸ سال انتخاب گردیده و ۱۳۶ نفر از آنها دختر و ۱۲۵ نفر پسر بودند.

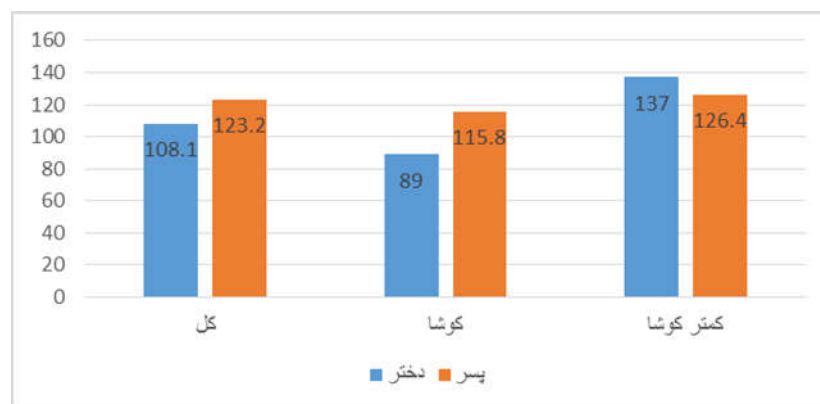
متغیرهای موردبررسی در این تحقیق شامل «غیبت»، «جنسیت زبان آموز» و همچنین «انصراف از یادگیری» می باشند. در این تحقیق برای جمع آوری اطلاعات مورد نیاز از داده های ثبت شده در مراکز آموزشی جهاد دانشگاهی ارومیه استفاده گردید. در این مراکز نمره کل هر زبان آموز از میانگین گیری سه نمره آزمون میان ترم، پایان ترم و فعالیت کلاسی بدست می آمد که هریک به ترتیب دارای وزن های ۰/۲۵، ۰/۳۵ و ۰/۴۰ در میانگین گیری بودند. در میان متغیرهای پژوهش، متغیر «جنسیت زبان آموز» می تواند مقادیر «دختر» یا «پسر» را به خود بگیرد و هر جلسه عدم حضور کامل زبان آموز در کلاس زبان به منزله ی یک جلسه غیبت و معادل آن ۱۰۰٪ از متغیر «ضریب غیبت» در نظر گرفته شد. همچنین عدم ثبت نام در ترم بعدی برای ادامه یادگیری نیز به منزله «انصراف از یادگیری» لحاظ گردید. با توجه به بخشنامه های آموزشی جهاد دانشگاهی و شیوه نامه های استاندارد برای دوره های آموزشی از مرحله طراحی و تدوین تا اجرا، استناد می شود که متغیرهای غیبت، جنسیت زبان آموز و انصراف از یادگیری دارای روایی و پایایی می باشند.

به منظور تحلیل داده‌ها، با توجه به فرضیات مورد نظر، ابتدا به مقایسه مقادیر متغیر «ضریب غیبت» در دو گروه «کوشا» و «کمترکوشا» خواهیم پرداخت و در ادامه تغییرات این متغیر در میان زبان انگلیسی‌آموزان انصرافی را بررسی کرده و نشان خواهیم داد که چه درصدی از نمونه‌ها در هر دو گروه، انصراف از یادگیری داشته‌اند. در نهایت نیز با استفاده از آزمون خی-دو و در نرم افزار «SPSS V.24» وجود همبستگی معنی‌دار در بین سه متغیر مسئله موردبررسی قرار خواهد گرفت.

۴- یافته‌ها

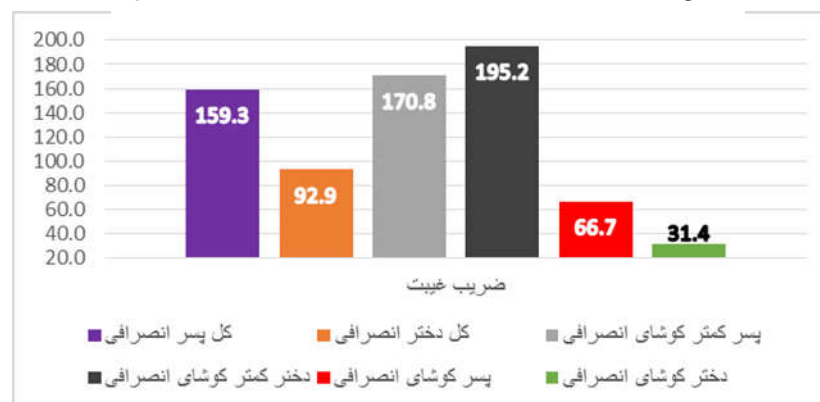
تحلیل داده‌های بدست آمده ضریب غیبت کل پسران را $123/2\%$ نشان می‌دهد که $15/1\%$ بیشتر از کل دختران است. نکته قابل توجه این است که دختران گروه کوشا $26/8\%$ کمتر و دختران گروه کمترکوشا $10/6\%$ بیشتر از پسران هم گروه خود غیبت می‌کنند همچنین دخترها و پسرهای کمترکوشا نسبت به هم جنس‌های خود در گروه کوشا به ترتیب 48% و $10/6\%$ غیبت بیشتری داشته‌اند (شکل ۱).

شکل ۱. مقادیر میانگین کل متغیر ضریب غیبت به تفکیک گروه کمترکوشا و کوشا



شکل (۲) مقایسه ضریب غیبت در جامعه‌ی زبان‌آموزان انصرافی را نشان می‌دهد. همانطور که در این شکل مشاهده می‌شود «کل دختران انصرافی» و نیز «دختران کوشای انصرافی»، به ترتیب ۶۶/۴٪ و ۳۵/۳٪ ضریب غیبت کمتری نسبت پسران هم‌گروه داشته‌اند. با این وجود مقدار ضریب غیبت در گروه دختران کمتر کوشای انصرافی ۲۴/۴٪ بیشتر از پسران است. همچنین با مقایسه مقادیر شکل (۱) و (۲) مشاهده می‌شود که زبان‌آموزان پسر انصرافی ۳۶٪/۱ بیشتر از میانگین کل پسران غیبت داشته‌اند.

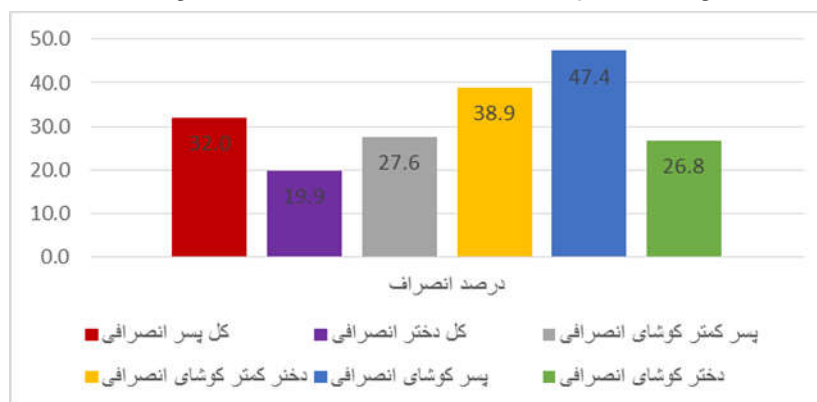
شکل ۲. مقایسه اندازه متغیر ضریب غیبت در جامعه زبان‌آموزان انصرافی



شکل (۳) درصد نسبی انصراف از یادگیری گروه‌های مورد مطالعه نسبت به درصد کل مجموعه را نشان می‌دهد. همانطور که در این شکل مشاهده می‌شود، ۱۹/۹٪ از دختران جامعه مورد مطالعه از یادگیری زبان در ترم بعد انصراف داده‌اند، که در این بین ۳۸/۹٪ متعلق به گروه دختران

کمترکوشا و ۲۶/۸٪ متعلق به گروه دختران کوشا هستند. از سویی دیگر در جامعه کل ۳۲/۰٪ از پسران از یادگیری زبان در ترم بعدی انصراف داده‌اند که از این میزان ۲۷/۶٪ مربوط به گروه کمترکوشا و ۴۷/۴٪ از انصراف‌دهندگان مربوط به گروه پسران کوشا می‌باشند.

شکل ۳. درصد نسبی انصراف از یادگیری گروه‌های مورد مطالعه به کل اعضای گروه



همچنین در راستای بررسی ارتباط بین متغیرها آزمون خی-دو اعمال و نتایج بدست آمده حاکی از آن است که ضریب غیبت و انصراف از یادگیری به ترتیب در گروه‌های کوشا و کمترکوشا با مقادیر ۰/۰۴۸ و ۰/۰۱۱ در سطح ۵٪ دارای همبستگی معنی‌دار می‌باشند و مابین سایر متغیرها همبستگی معنی‌داری در سطح ۵٪ مشاهده نشد (جدول ۳).

جدول ۲. سطح معنی‌دار آزمون خی-دو

گروه	متغیر	جنسیت	تعداد غیبت	انصراف از یادگیری
کوشا	جنسیت زبان آموز	۱	۰/۲۵۱	۰/۱۹۸
	ضریب غیبت	۰/۲۵۱	۱	۰/۰۴۸
	انصراف از یادگیری	۰/۱۹۸	۰/۰۴۸	۱

کمتر	جنسیت زبان آموز	۱	۰/۰۷۱	۰/۱۶۲
کوشا	ضریب غیبت	۰/۲۱۵	۱	۰/۰۱۱
	انصراف از یادگیری	۰/۱۶۲	۰/۰۱۱	۱

۵- بحث

همانطور که گفته شد، با توجه به تحقیقات پیشین دوردن و الیز (۱۹۹۵)؛ بکر (۲۰۱۰)؛ ماربورگر (۲۰۰۶، ۲۰۰۱)؛ کلامپ و همکاران (۲۰۰۳)؛ چن و لین (۲۰۰۸)؛ کِرد و همکاران (۲۰۱۰)؛ گارسیا و ویز (۲۰۱۸)؛ کاندلی و همکاران (۲۰۱۰)؛ فای و همکاران (۲۰۱۳)؛ ورزشی و همکاران (۱۳۸۸)، انتظار می‌رفت که غیبت ارتباط مستقیمی با افت یادگیری داشته باشد. تحلیل داده‌های این پژوهش نیز نشان داد که در دختران و پسران، در گروه کوشا غیبت کمتری به نسبت گروه کمترکوشا به چشم می‌خورد (۴۸٪ در دختران و ۱۰/۶٪ در پسران) که البته این تفاوت در دختران بیش از ۴/۵ برابر پسران است. بنابراین علاوه بر اینکه نتایج تحقیق حاضر، پژوهش‌های فوق را مورد تأیید قرار می‌دهد، بلکه به نظر می‌رسد تغییرات متغیر غیبت در دختران از اهمیت بیشتری نیز برخوردار باشد.

همچنین می‌توان گفت گرچه در جامعه کل، پسران بیشتر از دختران غیبت می‌کنند (۱/۱۵٪)، لیکن این موضوع در گروه «دختران کمترکوشا» صدق نمی‌کند و به طور کلی نمی‌توان گفت که همواره دختران کمتر از پسران غیبت می‌کنند. این رفتار در جامعه دانش آموزان انصرافی نیز قابل مشاهده بود، به عبارتی دیگر در جامعه زبان آموزان انصرافی نیز پسران بیشتر از دختران غیبت داشته‌اند، ولی در گروه «دختران کمترکوشای انصرافی» نیز نتایج عکسی مشاهده گردید. بنابراین می‌توان گفت که نتایج بدست آمده در تحقیقات گارسیا و ویز (۲۰۱۸)، در جامعه آزمون این تحقیق تکرار نشد، چراکه نتایج تحقیقات ایشان نشان می‌داد که هیچ تفاوت معنی داری در میزان غیبت دانش آموزان دختر و پسر به چشم نمی‌خورد.

در بخش پیشینه مشاهده گردید که طبق تحقیقات مکفارلند و همکاران (۲۰۲۰)، هیچ تفاوت معنی داری در نرخ انصراف از یادگیری دختران و پسران نمی‌توان یافت. اما نتایج تحقیق حاضر نشان می‌داد که در جامعه کل و بخصوص در گروه «کوشا» پسران نرخ انصراف از یادگیری بیشتری به نسبت دختران دارند که البته در گروه «کمترکوشا» نتیجه برعکس است. همچنین در هر دو گروه دختران و پسران، زبان آموزان گروه «کوشا» نرخ انصراف از یادگیری کمتری نسبت به گروه

«کمترکوشا» دارند. بر اساس یافته‌های باتین و همکاران (۲۰۰۰)، در نظریه فشار ساختاری نیز انتظار می‌رفت که پسران نرخ انصراف از یادگیری بیشتری نسبت به دختران داشته باشند، که نتایج بدست آمده این نظریه را نیز مورد تأیید قرار می‌دهد. نهایتاً با توجه به مطالب فوق، و نتیجه آزمون همبستگی می‌توان گفت که میان دو متغیر «غیبت» و «انصراف از یادگیری» همبستگی مستقیم معنی‌داری می‌توان گزارش کرد. همچنین مطابق نظریه فشار ساختاری، می‌توان گفت که در کل پسران نرخ انصراف از یادگیری بیشتری نسبت به دختران دارند.

۶- نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر در جامعه زبان‌آموزان جهاد دانشگاهی شهر ارومیه و با حجم نمونه ۲۶۱ نفر در رده سنی نوجوان دختر و پسر و با تمرکز بر دو دسته‌ی «زبان‌آموزان با نمره‌کل بالاتر از ۹۰» و نیز «زبان‌آموزان با نمره‌کل کمتر از ۸۰» انجام پذیرفت. در جامعه موردبررسی این تحقیق وجود همبستگی معنی‌دار در سطح ۵٪ میان متغیرهای «غیبت» و «انصراف از یادگیری» را می‌توان گزارش کرد. همچنین به‌نظر می‌رسد در هردو گروه و بخصوص در جامعه دختران، افزایش معنی‌دار متغیر غیبت، آشکارا نشان از کاهش کیفیت یادگیری زبان‌آموز و به طبع آن مطابق نظریه واسطه‌مندی علمی، افزایش خطر انصراف از یادگیری را به همراه داشته باشد. بنابراین با توجه به نتایج این تحقیق علاوه بر تأیید نظریه واسطه‌مندی علمی، می‌توان پیشنهاد داد که مدرسان به تغییرات نرخ غیبت توجه ویژه‌ای را معطوف داشته‌باشند.

همچنین باتوجه به داده‌های بدست آمده، می‌توان گفت که مطابق نظریه فشار ساختاری، نتنها جنسیت عاملی موثر در «غیبت» و «انصراف از یادگیری» است و درمجموع پسران بیشتر از دختران در معرض انصراف از یادگیری زبان خارجه قرار دارند، لیکن می‌توان اضافه کرد که براساس طبقه‌بندی ارائه شده، دختران گروه «کمترکوشا» حتی بیشتر از پسران با خطر انصراف از یادگیری زبان دوم مواجه‌اند. بنابراین می‌توان گفت نتایج این پژوهش علاوه بر تأیید نظریه‌های واسطه‌مندی علمی و فشار ساختاری، وجود همبستگی میان متغیرهای «غیبت» و «انصراف از یادگیری» را نیز نشان می‌دهد.

در نهایت می‌توان گفت اگرچه افزایش متغیر غیبت می‌تواند به عنوان معیار مناسبی برای پیش‌بینی انصراف از یادگیری در کل دختران و پسران در نظر گرفته‌شود، لیکن تغییرات این متغیر در گروه دختران بیشتر قابل‌توجه است، به نحوی که در گروه «زبان آموزان کوشا» دختران غیبت کلاسی کمتر و به تبع آن انصراف از یادگیری کمتری نسبت به پسران دارند، که این نتیجه در گروه «زبان آموزان کمترکوشا» وارون است. بنابراین اگرچه مطابق نظریه فشارساختاری، درکل پسران بیشتر از دختران در معرض انصراف از یادگیری قراردارند، لیکن با در نظر گرفتن معیار پیشرفت تحصیلی که در نظریه واسطه‌مندی علمی مورد توجه است، این پدیده می‌تواند در گروه دختران «کمتر کوشا» وارون باشد. در نهایت می‌توان گفت اگرچه دو نظریه فشارساختاری و واسطه‌مندی علمی، به‌تنهایی مورد تأیید قرار می‌گیرند، لیکن تلفیق این دو نظریه، یعنی تأثیر متقابل پیشرفت تحصیلی بر دو متغیر غیبت و انصراف از یادگیری در تقابل با متغیر جنسیت، نتایج متمایزی را ارائه می‌دهد.

Acknowledgements

We would like to express our thanks to lecturers, personnel and management of UACECR for their valuable Cooperations in collecting the data of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

- Bachman, J., Jerald, G. (1972). "Dropouts are losers, says who?", *Today's Education*, Vol. 61, No. 4, pp. 26–31.
- Battin-Pearson, S., Newcomb, M. D., Abbott, R. D., Hill, K. G., Catalano, R. F., & Hawkins, J. D. (2000). "Predictors of early high school dropout: A test of five theories", *Journal of Educational Psychology*, No. 92, No. 3, pp. 568–582. Doi: [10.1037/0022-0663.92.3.568](https://doi.org/10.1037/0022-0663.92.3.568).
- Becker, B. (2010). Wer profitiert mehr vom kindergarten? Die Wirkung der Kindergartenbesuchsdauer und Ausstattungsqualität auf die Entwicklung des deutschen Wortschatzes bei deutschen und türkischen Kindern [Who profits more from preschool attendance? The impact of time in preschool and quality of preschool environment on the development of German and Turkish children's German vocabulary]. *Kölner Zeitschrift für Soziologie und Sozialpsychologie*, Vol. 62, No. 1, pp. 139–163. Doi: [10.1007/s11577-010-0090-5](https://doi.org/10.1007/s11577-010-0090-5)
- Cambridge University. (2021). *Cambridge Advanced Learner's Dictionary*, 2nd edition. Cambridge: University Press.
- Chen, J., Lin, T. F. (2008). "Class attendance and exam performance: A randomized experiment", *The Journal of Economic Education*, Vol. 39, No. 3, pp. 213–227. Doi: [10.3200/JECE.39.3.213-227](https://doi.org/10.3200/JECE.39.3.213-227)
- Clump, M. A., Bauer, H & Whiteleather, A. (2003). "To attend or not to attend: Is that a good question?", *Journal of Instructional Psychology*, Vol. 30, No. 3, pp. 220–239.
- Condelli, L., Wrigley, H., Yoon, S., Cronen, S & Seburn, M. (2010). *Final report: What Works study for adult ESL literacy students*. Washington, DC: Planning and Evaluation Service, U.S. Department of Education.
- Credé, M., Roch, S. G & Kieszczynka, U. M. (2010). Class attendance in college: A meta-analytic review of the relationship of class attendance with

grades and student characteristics. *Review of Educational Research*, Vol. 80, No. 2, pp. 272-295. Doi: [10.3102/0034654310362998](https://doi.org/10.3102/0034654310362998)

Durden, G. C & Ellis, L. V. (1995). "The Effects of Attendance on Student Learning in Principles of Economics", *American Economic Review*, Vol. 85, pp. 343–346 .

Fay, R.E., Villafañe R.A & Gash, P. (2013). "Absenteeism and Language Learning: Does Missing Class Matter?", *Journal of Language Teaching and Research*, Vol. 4, No. 6, pp. 1184-1190. Doi: [10.4304/jltr.4.6.1184-1190](https://doi.org/10.4304/jltr.4.6.1184-1190)

Finn, J. D. (1989). "Withdrawing from school", *Review of Educational Research*, Vol. 59, No. 2, pp. 117–142. Doi: [10.3102/00346543059002117](https://doi.org/10.3102/00346543059002117)

Friedman, P., Rodriguez, F & McComb, J. (2001). "Why students do and do not attend classes: Myths and realities", *College Teaching*, Vol. 49, No. 4, pp. 124–133.

Fuller, R. (1927). *Fourteen is too early: Some psychological aspects of school-leaving and child labor*, New York: National Child Labor Committee.

García, Emma., Weiss, Elaine. (2018). "Student absenteeism; Who misses school and how missing school matters for performance", *Economic Policy institute*, No. 44, pp.10-32.

Gubbels, J., van der Put, C. E & Assink, M. (2019). "Risk Factors for School Absenteeism and Dropout: A Meta-Analytic Review", *Journal of youth and adolescence*, Vol. 48, No. 9, pp. 1637–1667. Doi: [10.1007/s10964-019-01072-5](https://doi.org/10.1007/s10964-019-01072-5)

Gump, S. E. (2004). "Keep students coming by keeping them interested: Motivators for class attendance", *College Student Journal*, No. 38, pp. 157–160.

Hannon, L. (2003). "Poverty, delinquency, and educational attainment: Cumulative disadvantage or disadvantage saturation?" *Sociological inquiry*, Vol. 73, No. 4, pp. 575-594. Doi: [10.1111/1475-682X.00072](https://doi.org/10.1111/1475-682X.00072)

Janosz, M., LeBlanc, M., Boulerice, B & Tremblay, R. E. (1997). "Disentangling the weight of school dropout predictors: A test on two longitudinal samples", *Journal of Youth and Adolescence*, Vol. 26, No. 6, pp. 733- 762. Doi: [10.1023/A:1022300826371](https://doi.org/10.1023/A:1022300826371)

Marburger, R. (2001). "Absenteeism and undergraduate exam performance", *Journal of Economic Education*, Vol. 32, No. 2, pp. 99–110 .Doi: [10.2307/1183486](https://doi.org/10.2307/1183486)

Marburger, R. (2006). "Does mandatory attendance improve student performance?", *Journal of Economic Education*, Vol. 37, No. 2, pp. 148–155. Doi: [10.3200/JECE.37.2.148-155](https://doi.org/10.3200/JECE.37.2.148-155)

McFarland, J., Cui, J., Holmes, J & Wang, X. (2020). *Dropout rates in the United States*. Washington, DC: National Center for Education Statistics, US Department of Education.

MEQ, Ministère de l'éducation des Loisirs et du Sport. (2021). *Dropping out of school*, Quebec: Ministry of Education of Quebec.

Moayeri, M., (1991). *Education problems*. Tehran: Amir Kabir Publications.

Rumberger, R.W. & Larson, K.A. (1998). "Student mobility and the increased risk of high school dropout", *American Journal of Education*, Vol. 10, pp. 10-35. Doi: [10.1086/444201](https://doi.org/10.1086/444201)

Rumberger, R. W. & Sun, A. L. (2008). *Why Students Drop Out of School: A Review of 25 Years of Research*. University of California. Santa Barbara.

Rumberger, R. W. (1987). "High school dropouts: A review of issues and evidence", *Review of Educational Research*, Vol. 57, No. 2, pp. 101-121. Doi: [10.3102/00346543057002101](https://doi.org/10.3102/00346543057002101)

Moayeri, M. (1991). *Education issues*. Tehran: Amirkabir publications. [In Persian].

Varzeshi, R. (2009). *The effect of class attendance and gender on the success of Payame Noor University undergraduate students in the general language courses*. Master's thesis, Payame Noor University. [In Persian].

Varzeshi, R., Jafari Gohar, M., Hesami, G., (2009). *The effect of class attendance and gender on the success of Payam Noor students in the general language course of the undergraduate level*, Tehran: Payam Noor University. [In Persian].